



یادداشت

انفجار بمب اتم و فروش باربی

در بی‌رونقی مساجد

آیه طائی

دبیر سرویس زندگی



این روزها در بسیاری از محافل و جمع‌های فرهنگی صحبت از اکران فیلم‌های اوپنهایمر و باربی است. من هم مثل بسیاری از شما هنوز هیچ کدام از این فیلم‌ها را ندیده‌ام و تنها موضوع‌شان، شیوه پرداخت به داستان و شاید دیدن قسمتی از تریلر آنها نصیبم شده باشد.

اما راستش حالا کار خاصی به اصل ماجرا ندارم. همزمانی این اکران‌ها سؤالی را در ذهن من ایجاد کرد که به پاسخ قطعی و منطقی برایشان نرسیدم. سؤالی که من را درگیر خودش کرد این بود: «آیا اکتشاف اوپنهایمر به خودی خود اتفاق اشتباهی بود؟»، «آیا ساخت یک عروسک در شکل و شمایل باربی، به تنهایی کار غلطی بود؟» غیر از این است که در طول سال، اکتشافات متفاوتی توسط دانشمندان اتفاق می‌افتد و هزاران عروسک متفاوت در دنیا ساخته می‌شود؟ چرا این دو آنقدر حاشیه‌ساز شد؟

این‌طور نیست که تصمیم انسان مسائل را تغییر می‌دهد؟ چاقو یکی از ساخته‌های دست بشر است که وقتی کاربری آن به دست آدمی می‌افتد تعیین می‌کند مفید باشد یا مضر. جان آدمی را نجات دهد یا زندگی‌اش را بگیرد؟

عروسک باربی در زمانی کوتاه محبوب‌ترین عروسک دنیا شناخته شد با آثاری مخرب و زیان‌بخش برای کودکان و نوجوانان. ما هم در مقابل عروسک‌های دارا و سارا را وارد بازار کردیم. آیا دارا و سارا جایگزین باربی شد؟ حتماً و قطعاً خیر. اما کسی هم ریشه‌یابی نکرد چرا؟ و بحث درباره ریشه‌یابی این موضوع از حوصله جمع ما خارج است.

حرفی که می‌خواهم بزنم محکوم به شکست بودن رفتارهای انفعالی است. یک شبکه اجتماعی خارجی با قدرت و دقت ساخته می‌شود، کاربران زیادی از هموطنان ما پیدا می‌کند، بسیاری کسب و کارشان را براساس آن می‌سازند ولی به دلایلی آن شبکه اجتماعی محدود و نمونه وطنی آن مورد ترویج و تبلیغ قرار می‌گیرد؛ آن هم در شرایطی که حتی کوچکترین شباهتی به کیفیت آن گزینه اول ندارد.

یکی از دلایلی که تا این حد با هر موضوعی که ساخته و پرداخته خارج از مرزهای ایران باشد مخالفت وجود دارد، تأثیر فرهنگی آن موارد بر ذهن کودکان، نوجوانان و حتی

جوانان ایرانی است.

تأثیر پذیری اجتناب‌ناپذیر است اما الگوسازی و ساخت گزینه برای تأثیرگذاری حتماً کاری شدنی است؛ به شرط آنکه تقلیدی، انحصارطلب و قالب‌زنی نباشد. تفاوت فرهنگی جامعه به رسمیت شناخته شود، تفاوت سلیقه‌ها آزاد باشد و بحث خودی و غیر نباشد.

ما در فرهنگ غنی خودمان جایگاهی داریم به نام مسجد، محلی صمیمی و بدون تکلف برای اجتماع‌های مردمی، فعالیت‌های فرهنگی و ارتقای شخصی. این مفهوم بزرگ تا سال‌ها کارکرد درستی داشت. اما کم‌کم رنگ باخت، عده‌ای مسجد را رقیب فرهنگسرا و سرای محله و کافه و پارک دیدند. در این رقابت پیش‌آمده صددرصد شکست با مسجد است.

این در حالی است که اصلاً جایگاه مسجد برای اینها و موضوعی بسیار یگانه است. مسجد، خانه امن خداست و باید در همان حد و اندازه والا خودش را بگذارد.

واقعاً امن باشد و آغوش خدا باشد برای همه اقشار جامعه، با هر اعتقاد سیاسی، اجتماعی و حتی شخصی. قطعاً که حرمت مسجد باید توسط افراد رعایت شود. اما حریم مسجد با قوانین خود حضرت حق مشخص می‌شود نه سلیقه متولی و امام جماعت.

مسئله این است که نه تنها در مسجد باید امنیت فیزیکی افراد حفظ شود که نکته شاید مهم‌تر حفظ امنیت روانی اشخاص است. اگر شخصی با نگاهی سیاسی، اجتماعی و... متفاوت از امام جماعت وارد مسجد شد، آرامش حضور داشته باشد، مورد توهین، تمسخر یا حتی سنگینی نگاه واقع نشود. امنیت داشته باشد که پناه بیاورد به آغوش خدا. اگر مسجد جایگاه خودش را به‌عنوان حریم امن خدا و آغوش مهربانش به سمت کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان باز نگه‌دارد، می‌تواند از این امنیت برای هرگونه فعالیت فرهنگی مفید کمک گرفت، ذهن آدمی در امنیت باز و پذیرا می‌شود.

این‌طور دیگر لازم نیست صبر کنیم ببینیم دیگران چه فعالیت مخربی می‌کنند، باعجله عملیاتی برای مقابله با آن طراحی کنیم و در آخر هم همیشه شکست‌خورده ماجرا ما باشیم.

زندگی

درک فلسفه زندگی با باربی و اوپنهایمر

فروپاشی دنیاها

سیاه و صورتی

نوشین تقی‌لی

نویسنده



است. هر دو فیلم سؤالات فلسفی عمیق مشابهی را مطرح می‌کنند: خودمان بودن به چه معناست؟ چگونه زندگی خود را معنا می‌کنید؟ و از همه مهم‌تر، زندگی شما چه تأثیر خوب یا بدی بر جهان خواهد گذاشت؟

آیا من مسئول اختراع خود هستم؟

پس از مشاهده فیلم و رفتن به این سفر سه ساعته با اوپنهایمر، متوجه می‌شوید که شیفتگی او به علم و دانش در جهانی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم، با عواقب ویرانگر به «دنیای واقعی» منتقل شده است. اگرچه او از عواقب این اختراع مطلع نبود، اما باعث شد زندگی انسان‌های روی کره زمین برای همیشه تغییر کند. اوپنهایمر از نظر تئوری مسئول است، اما ما نه می‌توانیم او را (به تنهایی) سرزنش کنیم و نه می‌توانیم شیفتگی او به علم را زیر سؤال ببریم. البته فرضیه‌های دیگری نیز در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن سلاح‌های اتمی وجود دارد. اگر اوپنهایمر نبود، دیر یا زود شخص دیگری می‌فهمید چگونه از شکافت هسته‌ای برای یک بمب استفاده کند. در واقع آنچه نولان از ما می‌پرسد این است که اگر دیگران از خلاقیت‌ها و اختراعات ما به شیوه‌های ناپسند سوءاستفاده کنند، باز ما مسئول آن هستیم؟ بخصوص وقتی که صرفاً قفل اسرار علمی جهان را باز می‌کنیم؟ این سؤال در واقع یک کندوکاو عمیق در زندگی است. اوپنهایمر، با روایت داستان یک زندگی در واقع معنای انسانیت، دنیای واقعی ما و عطش سیری‌ناپذیر انسان‌ها به قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پینوکو با لباس صورتی

شاید برایتان عجیب باشد، اما باربی در واقع حتی عمیق‌تر از اوپنهایمر به فلسفه وجود و هستی می‌پردازد. باربی از داستان پینوکودور مورد یک زن زیبا و پلاستیکی وام گرفته شده است که وارد دنیای واقعی می‌شود و معنای یک زن «واقعی» بودن، نه فقط یک باربی کامل، را کشف می‌کند. یکی از زیباترین صحنه‌های فیلم زمانی است که او برای اولین بار در دنیای واقعی، لحظه‌ای برای خودش دارد؛ روی نیمکت نشسته و ناگهان نفس عمیقی می‌کشد و دنیای اطرافش را درک می‌کند. او به درختان و آسمان نگاه می‌کند و متوجه شادی و غم، عصبانیت و خوشحالی، افسردگی و آرامش در اطراف خود می‌شود. او بچه‌ها را در حال بازی، زن و شوهری در حال دعوا، مردم شاد و غمگین را می‌بیند و متوجه می‌شود که این پیچیدگی بزرگ و جادویی زندگی است. در دنیای واقعی همه چیز به‌طور همزمان وجود دارد.

بعدتر او به معنای واقعی کلمه، خالق خود را ملاقات می‌کند و باید با این ایده روبه‌رو شود که معنای باربی بودن چیست و اینکه او آزاد است که خودش باشد و در این «دنیای واقعی» به روشی که می‌خواهد زندگی کند. باربی حتی نمی‌داند دقیقاً چیست، او در مسیر یافتن جواب این سؤال است. تجربه باربی از جهان واقعی، در واقع چیزی شبیه به تمثیل غار افلاطون است. زمانی که برای اولین بار از سرزمین باربی بیرون آمد و فهمید که جهان ایده‌آل، براق و صورتی در واقع سایه‌هایی از جهان واقعی روی دیوار غار بودند. درنمایه اصلی باربی این سؤال است که او کیست؟ یک عروسک باربی ناقص‌دار در آرمانشهر باربی‌ها یا یک

در چند ماه اخیر، فقط در شرایطی که روی کره ماه زندگی می‌کردید خبرهای مربوط به اکران دو فیلم باربی و اوپنهایمر را نمی‌شنیدید. به لطف وجود اینترنت (حتی با سرعت لاک‌پشت) و فضای مجازی (هرچند فیلتر شده)، همه دوستداران فیلم و سینما و دنبال‌کنندگان اخبار سینمایی می‌توانستند اخبار مربوط به اکران همزمان این دو فیلم، مصاحبه‌های کارگردان‌ها و بازیگران و پیش‌بینی منتقدان را بخوانند و تریلر فیلم‌ها را ببینند. گرچه سهم ما از اکران جهانی دیدن همین تریلرها و انتظار برای قرار گرفتن فیلم‌ها با کیفیت خوب در سایت‌ها و یا دیدن با کیفیت پرده است. حالا که چاره‌ای جز انتظار و شنیدن و خواندن نظرات تماشاگران در مورد این دو فیلم نداریم، می‌خواهیم داستان و درونمایه این دو فیلم را با هم بررسی کنیم تا در روزی که وصال حاصل شد، راحت‌تر تصمیم بگیریم که کدام یک را اول ببینیم.

درونمایه یکسان باربنهایمر

تکلیف ما با اوپنهایمر نولان تا حد زیادی مشخص است. همه علاقه‌مندان به فیلم و سینما سبک کارهای نولان را می‌شناسند. حتی اگر یکی از کارهای او را دیده باشید، می‌دانید که نولان قرار نیست برای شما یک فیلم زندگی‌نامه‌ای ساده بسازد. کارگردان بریتانیایی-آمریکایی ۵۳ ساله که شاهکارهایی مثل میان ستاره‌ای، تلقین (inception) و تنت را ساخته است، نمی‌خواهد برای ما داستان ساخته شدن بمب اتم را تعریف کند.

او قطعاً حرف‌های دیگری برای گفتن دارد. سمت دیگر ماجرا باربی است. فیلمی با ظاهری عروسکی، صورتی، براق و دخترانه. باربی برای ما یادآور عروسک‌های بلوند و چشم آبی است که در دهه هفتاد وارد عروسک‌فروشی‌ها شدند و خیلی زود، داشتن یکی از آنها آرزو همه دختر بچه‌ها شد. در نگاه اول شاید حتی مقایسه این دو فیلم غیرمنطقی به نظر بیاید. داستان زندگی پدر بمب اتم کجا و قصه عروسکی بلوند و چشم رنگی که وارد دنیای واقعی می‌شود کجا؟ اما این دو فیلم بیشتر از آنچه فکر می‌کنید شباهت دارند.

اوپنهایمر نولان فقط داستان زندگی مردی نیست که تیم سازنده بمب اتم را رهبری کرد، بلکه درباره پیامدهای اخلاقی و کشمکش‌های وجودی است که اوپنهایمر با آن همراه است. نولان در اوپنهایمر می‌خواهد به ما بگوید چقدر سخت است که با احساس گناه و اندوه ناشی از دانستن اینکه خلقت شما، باعث کشته شدن تعداد زیادی از مردم خواهد شد زندگی کنید. از سوی دیگر باربی گروینگ به نگرانی‌های وجودی-فلسفی می‌پردازد. چه اتفاقی می‌افتد وقتی وارد «دنیای واقعی» می‌شوید و یاد می‌گیرید کسی که هستید و دنیایی که از آن آمده‌اید، در واقع دنیای واقعی نیستند. آن دنیای صورتی و عروسکی فقط یک فانتزی آرمانشهری بود و دنیای واقعی بسیار جنسی‌گراتر، حریص‌تر و بی‌رحم‌تر

انسان واقعی در دنیای واقعی؟ چگونه تجربیات و درک او از جهان، شخصیت او را تغییر می‌دهند؟

روث هندلر، بازیگر نقش خالق اصلی عروسک باربی، به او توضیح می‌دهد که ایده باربی مهم‌تر از تعریف یا تصویر باربی است. باربی برای این متولد شد که دختر بچه‌ها بتوانند خود را در هر جایگاه و ظاهری که می‌خواهند تصور کنند. تا برای آینده خود رؤیایر‌دازی کنند. ایده‌ها می‌توانند فراتر از یک شخص و یک باربی خاص باشند. «آیا «ایده» باربی که از نظر او سمنی شده است، بیش از آنکه برای دنیا مفید باشد مضر است؟ چگونه می‌تواند خود را از کمال‌گرایی دنیا باربی رها کند، با مردسالاری مقابله کند و دوباره ایده‌های را ایجاد کند که واقعاً نشان‌دهنده احساس قدرت باربی باشد. عجیب است که یک فیلم گران‌قیمت و پر زرق و برق مانند باربی جرأت کرده وارد این نوع بحث‌های فلسفی شود، اما این بخشی از نوع این فیلم است.

فروپاشی دنیاها

هر دو فیلم، فروپاشی دنیای ذهنی شخصیت‌های اصلی خود را نشان می‌دهند. آنها سعی می‌کنند بفهمند چه کسی هستند و چه جایگاهی در جهان دارند. شباهت‌ها بسیار جذاب هستند. هر دو می‌خواهند در مورد «خودمان» بودن و اینکه چگونه یک شخص (یا حتی یک ایده) می‌تواند تأثیر زیادی بر بشریت و «دنیای واقعی» ما داشته باشد فکر کنیم. آیا باربی دنیا را بدتر کرد؟ آیا او واقعاً نماینده فمینیسم سمنی است؟ آیا اوپنهایمر جهان را به جای بدتری تبدیل کرد؟ آیا او واقعاً نماینده علم خطرناک است؟ خوشبختانه هر دو فیلم‌ساز به اندازه کافی با استعداد و باهوش هستند که بدانند نمی‌توانند یک پاسخ روشن و قطعی به این نوع سؤالات ارائه دهند. هر دو فیلم آغازگر گفت‌وگو و آثار هنری تأمل‌برانگیزی هستند. باربی، اگرچه صورتی و براق و روشن و سرگرم‌کننده است، اما در حال بررسی همان نقاط تاریک جهان اوپنهایمر است. «آیا اگر دیگران از ساخته‌های ما به شیوه‌های ناپسند سوءاستفاده کنند، یک زن تنها مسئول آنچه [باعث] می‌شود است...؟». من به‌عنوان یک عاشق فلسفه، سؤال‌های بنیادی و سینما، خوشحالم که این دو فیلم بسیار عمیق و تکان‌دهنده و موفق ساخته شده‌اند. در سال‌های اخیر یک ایده کلیشه‌ای در مورد معنای «سینما رفتن» پررنگ‌تر شده است: «مغز خود را خاموش کنید و فقط از دیدن فیلم لذت ببرید.» با این حال، سینمای واقعی، داستان‌سرایی هوشمند واقعی، در مورد روشن کردن مغز شماست. سینما این قدرت را دارد که شما را به فکر کردن وادار کند، حتی شما را وادار کند که زندگی، انتخاب‌ها و هویت خود را دوباره بررسی کنید و شاید، فقط شاید، ممکن است شما را زیر سؤال ببرد که چه کسی هستید. همه ما باید گاهی متوقف شویم و در مورد این فکر کنیم، این معماران بررسی کنیم. خودمان را واقعاً درک کنیم و بفهمیم چه چیزی ما را می‌سازد. چه چیزی انسانیت را تعریف می‌کند. ما باید تصمیم بگیریم که آیا واقعاً می‌خواهیم دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنیم یا اینکه همه ما فقط قدرت و یا کمال بیشتری می‌خواهیم.

